

انتخابات

این کتاب از سایت کتابخانه‌ی عقیده دانلود شده است.

www.aqeedeh.com

book@aqeedeh.com

آدرس ایمیل:

سایت‌های مفید

www.aqeedeh.com

www.islamtxt.com

www.shabnam.cc

www.kalemeh.tv

www.islamtape.com

www.blestfamily.com

www.islamworldnews.com

www.islamage.com

www.islamwebpedia.com

www.islampp.com

www.zekr.tv

www.mowahedin.com

www.sadaislam.com

www.islamhouse.com

www.bidary.net

www.tabesh.net

www.farsi.sunnionline.us

www.sunni-news.net

www.mohtadeen.com

www.ijtehadat.com

www.nourtv.net

www.videofarsi.com

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

فهرست مطالب

پیشگفتار	۲
شیوه‌ی انتخاب زعامت در اسلام	۴
حرص و تلاش در راه رسیدن به قدرت	۴
اکثریت محوری	۷
محدوده‌ی شورا	۱۰
اعتبار کمیت نه کیفیت و حکومت اکثریت جاهل	۱۲
حکم زمامداری و عضویت زن در شوری	۱۴
ایتلاف‌های نامیمون	۲۳
چند حزبی	۲۶
وعده‌های خیالی دروغین	۲۹
مبارزه‌ی طبقاتی	۲۹
انتخابات از لحاظ اخلاقی	۳۰
هزینه‌ی زیاد حکومت و ملت	۳۰
ایرادها در مورد مشروعیت انتخابات	۳۰
آیا رأی دهی شهادت است؟	۳۰

بسم الله الرحمن الرحيم

پیشگفتار

مطالعه‌ی تاریخ استعمار -بخصوص در سه قرن اخیر- نشان می‌دهد که قوت‌های اشغالگر علاوه بر تجاوزهای بی‌رحمانه‌ی نظامی خود، تهاجم فرهنگی و جنگ فکری را به عنوان یکی از ابزار برای اشغال کشورها و ادامه‌ی استعمار بکار برده‌اند. شاهد زنده‌ی این واقعیت استعمار کشور پاکستان و هند توسط انگلیس، کشورهای آسیای میانه توسط روسیه و کشورهای افریقائی توسط فرانسه است که این کشورها هنوز دهها سال بعد از خروج نیروهای اشغالگر از آثار فرهنگ منحط آنها رنج می‌برند، بلکه فرهنگ آنها را بخشی از امور زندگی خود پذیرفتند. امروز نیز شاهد این حقیقت هستیم که استعمار جهانی برای اشغال کشورها و ملت‌های فقیر، و سرکوبی مقاومت‌های مشروع علاوه بر اینکه: از جنگ‌های خونین و ظالمانه، جنگ ابزارها و تکنالوژی مدرن و سیاست‌های شیطانی استفاده می‌کند، تبلیغات وسیع و گسترده‌ای را با استفاده از وسایل پیشرفته و شیوه‌های مختلف.

- رسانه‌ها، مؤسسات تعلیمی و تحصیلی، تدویر سیمناها، پرورش گاه‌ها و- برای اهداف استعماری خود براه انداخته، در نشر و پخش فرهنگ مبتذل و وحشیانه‌ی خود می‌پردازد.

یکی از بدترین آثار فرهنگ استعماری، و جنگ فکری، و پیامدهای آن اینستکه: جمعی از مسلمانان -آگاهانه یا ناآگاهانه- در شیوه‌ی حکومت و حکومت داری تحت تأثیر این فرهنگ جاهلی رفته‌اند، نه تنها افراد مزدور -که همیشه بلندگوی بادران خود

می‌باشند-، و نه افراد عادی فقط، بلکه برخی از دانشمندان اسلامی نیز «انتخابات طاغوتی دموکراسی» را راه سالم و درست وصول به زعامت، و یا یکی از راه‌های مشروعیت حکومت و حکومت داری در اسلام می‌پندارند.

در این تحقیق و بررسی به گوشه‌ای از نارسایی‌ها و کاستی‌ها و تضاد «انتخابات» با نصوص صریح شرعی در روشنائی آیات و احادیث صحیح نبوی می‌پردازم، تا واضح گردد که انتخابات شیوه‌ی جاهلی، و طرز حکومت دموکراسی است که نه با روح اسلام سازگار می‌باشد، و نه با اصول و مقررات آن، و هیچ تناسبی به سیاست شرعی، و شیوه‌ی حکومت و تعیین زعامت در اسلام ندارد، و دامن والای اسلام از آلودگی‌های این جاهلیت پاک و مبرا است.

شیوهی انتخاب زعامت در اسلام

از نظر اسلام فردی از طرف زمامدار قبلی مسلمانان یا اهل رأی برای تصدی زعامت مسلمانان کاندید می‌شود، اهل شورا - در صورت تعدد کاندیدها - یکی را انتخاب می‌کنند، و اگر کاندید یک نفر باشد، موافقت خود را با کاندیداتوری شخص مذکور اعلان نموده بیعت می‌کنند.

و اما تعیین سایر مناصب به استثنای مقام خلافت - یا امامت و یا زعامت عام - از طرف زمامدار عمومی مسلمانان با در نظر داشت مصلحت عامه‌ی جامعه‌ی اسلامی و به مشوره‌ی اهل شوری صورت می‌گیرد.

حرص و تلاش در راه رسیدن به قدرت

اسلام طلب امارت (منصب) حرص و تلاش در راه آن را به هر عنوانی که باشد، حرام و ممنوع قرار داده است، زیرا بیشتر - بلکه همه‌ی - کسانی که خواستار قدرت‌اند، و بخاطر بدست آوردن آن تلاش می‌ورزند، افراد جاه طلب بوده، و رسیدن به حکومت و منصب را بخاطر استعلا و برتری بالای دیگران می‌خواهند که نتیجه‌ی حتمی بقدرت رسیدن این گونه اشخاص فساد و انحطاط جامعه می‌باشد.

پیامبر ﷺ: طلب منصب و مقام، و حرص ورزیدن بر آن را حرام قرار داده، و از گماشتن افرادی که طالب قدرت بودند، ابا ورزیده است:

۱- «عَنِ الْحُسَيْنِ عَنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ سَمُرَةَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: لَا تَسْأَلِ الْإِمَارَةَ فَإِنَّكَ إِن أُعْطِيَتْهَا عَنْ مَسْأَلَةٍ وَكَلْتِ إِلَيْهَا وَإِنْ أُعْطِيَتْهَا عَنْ غَيْرِ مَسْأَلَةٍ أُعِنْتَ عَلَيْهَا». [متفق علیه].

«پیامبر ﷺ برای عبدالرحمن بن سمره گفت: ای عبدالرحمن بن سمره! امارت و حکومت را

درخواست مکن، چون از روی درخواست و علاقمندی به تو داده شود، مسؤلیت انجام آن به عهده‌ی تو سپرده می‌شود، و خداوند در این کار با تو کمکی نخواهد کرد، اگر بدون درخواست تو، برایت داده می‌شود، در انجام آن کمک و یاری خداوند با تو می‌باشد».

۲- «عَنْ أَبِي مُوسَى قَالَ دَخَلْتُ عَلَى النَّبِيِّ ﷺ أَنَا وَرَجُلَانِ مِنْ بَنِي عَمِّي فَقَالَ أَحَدُ الرَّجُلَيْنِ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَمَرْنَا عَلَى بَعْضِ مَا وَلَاكَ اللَّهُ ﷻ. وَقَالَ الْآخَرُ مِثْلَ ذَلِكَ فَقَالَ: إِنَّا وَاللَّهِ لَا نُؤَلِّي عَلَى هَذَا الْعَمَلِ أَحَدًا سَأَلَهُ وَلَا أَحَدًا حَرَصَ عَلَيْهِ». [رواه مسلم].

«ابو موسی اشعری گفت: من با دوتن از پسران کاکایم نزد پیامبر ﷺ رفتم، پس یکی از آنها گفت: ای رسول خدا، مرا بر برخی از کارهاییکه خداوند به تو سپرده است، مقرر کن. و دیگری نیز مانند وی سخن گفت.

پیامبر ﷺ فرمود: سوگند به خداوند، شخصیکه خواستار این کار (منصب و مقام) بوده باشد، و یا بر آن حریص باشد نمی‌گمارم».

۳- «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: إِنَّكُمْ سَتَحْرِصُونَ عَلَى الْإِمَارَةِ ، وَتَكُونُ نَدَامَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ ، فَنِعْمَ الْمُرْضِعَةُ وَبِئْسَتِ الْفَاطِمَةُ». [رواه البخاری].

«پیامبر ﷺ فرمود: شما برای بدست آوردن امارت (مقام و منصب) حرص خواهید نمود، درحالیکه امارت موجب ندامت و پشیمانی در آخرت خواهد بود. پس این مقام و منصب خوب شیر دهنده (در دنیا) و بد جدا کننده از شیر (در حالت بعد از مرگ) می‌باشد».

از احادیث فوق مسایل زیر استفاده می‌شود:

۱- این دلایل و امثال آن طلب امارت و خواستار زعامت را با کمال صراحت حرام و تأکید می‌کند.

جمله‌ی: «لَا تَسْأَلِ الْإِمَارَةَ» در حدیث عبدالرحمن بن سمره نهی صریح پیامبر ﷺ دلیل بر حرمت قطعی این عمل است بخصوص اینکه: پیامبر ﷺ علت این نهی را عدم موفقیت چنین اشخاص در کار قرار داده فرمود که: توفیق الهی نصیب اشخاص طالب قدرت نبوده، و از یاری و معونت پروردگار محروم می‌گردد.

۲- علاوه بر ارشادات نبوی، عمل مبارک پیامبر ﷺ نیز نشان می‌دهد که طلب قدرت و منصب کار شایسته‌ای در اسلام نیست، و پیامبر ﷺ طالبان قدرت را محروم ساخته فرمود: «وَاللَّهِ لَا نُؤَيِّي عَلَى هَذَا الْعَمَلِ أَحَدًا سَأَلَهُ...».

۳- برای امت اسلامی با تاسی از پیامبر ﷺ لازم است که با افراد قدرت خواه، فردیکه می‌خواهند با حرص و تلاش به قدرت برسند، هیچ همکاری نکرده، و آنها را از رسیدن بقدرت محروم گردانند. ﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ﴾ [الأحزاب: ۲۱].

۴- طبق فرموده‌ی پیامبر ﷺ - پیامبریکه از وحی سخن می‌گوید، نه از هوا و هوس - شخص طالب امارت و زعامت ناموفق و ناکام است، گرچند زمام دار گردد، زیرا یاری و توفیق الهی شامل حال او نمی‌باشد، چون او به اساس طلب، حرص و تلاش خود به این مقام رسیده است، بنابراین او از کمک غیبی، و مدد الهی محروم می‌باشد.

به اسلام‌گرایانی که می‌خواهند از طریق انتخابات زعامت و قدرت را بدست بیاورند، گفته می‌شود: اگر هدف شما اسلام، حکومت اسلامی، و اجرای احکام اسلامی است، هیچ‌گاه به این شیوه به هدف نخواهید رسید، زیرا به شهادت پیامبر ﷺ لطف و یاری خداوند با شما نیست، و این شیوه‌ی رسیدن بقدرت را پیامبر ﷺ شیوه‌ی غیر مشروع خوانده است: «لا تسأل الإمارة».

و همچنان اوضاع و واقعیت‌های حرکت‌های اسلامی که به انتخابات رو آوردند، نیز شاهد و بیانگر این پیش‌بینی پیامبر گرامی اسلام است.

و در مواردی هم به قدرت رسیدند، ولی موفق به اجرای قانون اسلامی نه شدند، بلکه چون دیگران منحرف گشتند.

۵- از روایت‌های متعددی که در این مورد نقل و ثابت شده، دانسته می‌شود که علت ممنوع بودن قدرت خواهی تنها ضعف شخصیت شخص قدرت خواه نیست.

در بعضی موارد (مانند حدیث ابو ذر) پیامبر علیه الصلاة والسلام ضعف شخصیت را علت این نهی قرار داده، و در موارد دیگر، به علت‌های مختلفی اشاره رفته است. از

جمله: خواستار قدرت دلیل حرص و جاه طلبی بودن، و به اساس آن محرومیت از توفیق و کمک‌های غیبی خداوند، و طبق حدیث ابی هریره خواستار مقام و منصب صرفنظر از عوامل و انگیزه‌های آن عمل نا مشروع، و موجب حسرت و ندامت در آخرت قلمداد شده است.

رسیدن بقدرت از طریق انتخابات نه تنها خواستار امارت است، بلکه بالاتر از آن حرص در راه رسیدن به آن است، اگر این خواستار قدرت نباشد، این همه تلاش‌ها، کمپاین‌ها، وعده‌های دروغین و ایتلاف‌های نامقدس حتی با گروه و احزاب الحادی و لائیک و سیاست‌های متضاد و موقف‌گیری‌ها متناقض برای چیست؟

انتخابات اعم از انتخابات پارلمانی و ریاستی - چه درت عیین نمایندگان ولایتی و چه نمایندگان شوره‌های عالی - عبارت است از:

مردم از هر گروه و هر قشر بر پای صندوق‌های رأی رفته به تأیید نماینده‌ی دلخواه خود رأی می‌دهند، و سرنوشت ملت خویش را (بزعم خود) برای سال‌های معین بدست آنها می‌سپارند، و در نتیجه کسیکه رأی اکثریت را کسب کرده باشد به عنوان رئیس دولت، و یا نماینده‌ی مردم در ولایت و یا در شورای عالی منتخب می‌گردد.

اکثریت محوری

معیار در این انتخابات رأی اکثریت است، اکثریتی که از افراد با ایمان، با تقوی و آگاه تشکیل نیافته بلکه طبق تعبیر افلاطون و ارسطو از اکثریت جاهل و حکمرانی جهالت به اساس اکثریت محوری به وجود آمده، و نماینده‌ی مردم بر این اساس منتخب می‌گردد.

حالا بینیم که اسلام در مورد این اکثریت چه نظر دارد؟ آیا فیصله‌ها و تعیین زعامت در اسلام بر این اساس است؟

برخلاف اصل مسلم در نظام دموکراسی قرآن در آیات متعددی این موضوع را با شدت رد کرده و برای اکثریت عددی هیچ اهمیتی قایل نیست، و در حقیقت مقیاس را

اکثریت کیفی می‌داند، بلکه اکثریت مردم از دیدگاه قرآن در گمراهی، شرک، نادانی، بی‌ایمانی، فسق و ناسپاستی هستند:

﴿وَإِنْ تُطِيعْ أَكْثَرٌ مَنْ فِي الْأَرْضِ يُضِلُّوكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ﴾ [الأنعام: ۱۱۶].

«و اگر از بیشتر کسانی که در این سرزمین می‌باشند پیروی کنی تو را از راه خدا گمراه می‌کنند.»

﴿وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ﴾ [یوسف: ۱۰۶].

«بیشترشان به خدا ایمان نمی‌آورند جز اینکه [با او چیزی را] شریک می‌گیرند.»

﴿وَمَا وَجَدْنَا لِأَكْثَرِهِمْ مِنْ عَهْدٍ﴾ [الأعراف: ۱۰۲].

«در بیشتر آنان عهدی [استوار] نیافتیم و بیشترشان را جدا نافرمان یافتیم.»

﴿وَلَا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ﴾ [الأعراف: ۱۷].

«و بیشترشان را شکرگزار نخواهی یافت.»

﴿وَمَا أَكْثَرُ النَّاسِ وَلَوْ حَرَصْتَ بِمُؤْمِنِينَ﴾ [یوسف: ۱۰۳].

«و بیشتر مردم هر چند آرزومند باشی ایمان آورنده نیستند.»

﴿وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ يَجْهَلُونَ﴾ [الأنعام: ۱۱۱].

«ولی بیشترشان نادانی می‌کنند.»

﴿وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ﴾ [الأنعام: ۳۷].

«لیکن بیشتر آنان نمی‌دانند.»

﴿وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ﴾ [الروم: ۶].

«ولی بیشتر مردم نمی‌دانند.»

وهمچنان فیصله‌ها در شوراهای اسلامی به اساس اکثریت محوری نیست، چون هدف و مدار شورای اسلامی رسیدن به حق و حقیقت است، لذا هر رأی سالم، سازنده و منطقی که موافق با روح اسلام و ناظر به مصالح جامعه بوده باشد، مورد تأیید شورای اسلامی قرار می‌گیرد هر چند رأی اغلب اعضای مجلس بر خلاف آن باشد.

مطالعه‌ی سیرت پیامبر ﷺ و خلفای راشدین و دقت در شوراهاى آنها نشان می‌دهد که پیامبر ﷺ و یاران گرامی او با تأسی از این اصل گاهی در برابر نظر مثبت و معقول یک تن از اعضای مجلس تسلیم می‌شدند، و بر آن اعتماد می‌نمودند.

اعتماد پیامبر ﷺ به رأی حباب بن منذر در صحنه‌ی بدر، و به رأی سلمان فارسی در جنگ خندق، و همچنان اعتماد ابوبکر صدیق ﷺ به رأی عمر ﷺ در گرد آوری قرآن در یک نسخه، و اعتماد وی به رأی عبد الرحمن بن عوف ﷺ درباره‌ی استخلاف عمر و... از نمونه‌های بارز این اصل اسلامی است.

یک نگاه در چهره‌ی جهان کنونی و حکومت‌هاییکه براساس اکثریت‌ها بنا شده و قوانین نادرست و آمیخته با هوس‌های که گاهی از طرف اکثریت‌ها به تصویب می‌رسد نشان می‌دهد که اکثریت عددی دردی را دوا نکرده است، بسیاری از جنگ‌ها را اکثریت‌ها تصویب کرده‌اند و بسیاری از مفاسد را آنها خواسته‌اند.

استعمارها و استثمارها، جنگ‌ها و خونریزی‌ها، آزاد شناختن مشروبات الکلی، قمار، سقط جنین، فحشا و حتی پاره‌ای از اعمال شنیع که ذکر آن شرم‌آور است از طرف اکثریت نمایندگان بسیاری از کشورهای به اصطلاح پیشرفته که منعکس کننده نظریه‌ی اکثریت توده‌ی مردم آنها است گواه بر این حقیقت می‌باشد.

ظلم و انحرافات از طریق تصویب این مجالس شکل قانونی به خود می‌گیرد. مثلاً هم‌جنس بازی در انگلستان - که از بزرگ‌ترین علمبردار دموکراسی در جهان است - قانونی می‌شود.

سقط جنین و مفاسد دیگر در بسیاری از کشورهای غربی به حکم قانون مجاز می‌گردد.

حد زنا در کشور اسلامی پاکستان به اساس خواستار اکثریت اعضای پارلمان لغو اعلام می‌گردد. و در کشور اسلامی مصر، زن همچون مرد از حق طلاق برخوردار می‌شود.

و در ایران با اینکه زمام دولت بدست روحانیان است، حق میراث زن با مرد به

اکثریت آرا یکسان تصویب می‌گردد.
و در شورای افغانستان سن بلوغ پسر ۱۸ و سن بلوغ دختر ۱۷ سال برخلاف نصوص صحیح و صریح حدیث به اکثریت آرا تصویب و شکل قانون را می‌گیرد.

محدوده‌ی شورا

از دیدگاه اسلام تقنین (قانونگذاری) از آن خدا است، بلکه مسأله‌ی تقنین یکی از شؤون توحید است که جز خداوند واحد قهار هیچ کسی نه فرد و نه هیأت حق تشریح و قانونگذاری را ندارد.

و به رسمیت شناختن هر نظام و قانونی غیر قانون خدا جاهلیت، شرک و گمراهی محسوب می‌شود: ﴿أَفَحُكْمَ الْجَاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ﴾ [المائدة: ۵۰]. «آیا جویای حکم جاهلیتی ناشی از هوا و هوس‌های مردم هستند؟».

﴿وَمَنْ لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ﴾ [المائدة: ۴۴].

«و کسیکه بدانچه خدا نازل کرده حکم نکند، او و مثال او کافرند».

با توجه به این اصل اسلامی وظیفه و مسئولیت مجلس شورای اسلامی تشریح و قانونگذاری نیست، بلکه شورا در اسلام در مسایلی است که حکم خاصی در مورد از سوی خداوند نازل نشده باشد.

اما در مسایلیکه نص شرعی وجود دارد، پیروی بی‌قید و شرط حکم شارع لازم و فرض است: ﴿وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا مُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ﴾ [الأحزاب: ۳۶].

«هیچ مرد و زن مؤمن در برابری کاریکه خداوند و پیامبرش داوری کرده باشد، اختیاری از خود در آن ندارند».

کار اصلی مجلس شورای اسلامی - که باید اکثریت مجلس را علما و فقهای برجسته

تشکیل دهند- طرز اجرای دستورات، و نحوه‌ی پیاده کردن احکام و حل مشکلات و موضوعات پیچیده‌ی مورد نیاز جامعه‌ی اسلامی در امور داخلی و ذات البینی و امور خارجی در چارچوب ضوابط و قواعد کلی اسلام، استخراج و استنباط احکام آن موضوعات از قواعد کلی، و تطبیق قواعد بر مصادیق آنست.

بنابراین شورا در اسلام در محدوده‌ی موضوعات و طرز اجرای قانون است، نه در قانونگذاری. در سیرت پیامبر ﷺ و یاران گرامیش می‌خوانیم که آنها هیچ وقت در قانونگذاری مشورت نمی‌کردند، و تنها در طرز اجرای قانون نظر مسلمانان را می‌خواستند، لذا هنگامیکه پیامبر ﷺ پیشنهادی را طرح می‌کرد، مسلمانان نخست سوال می‌کردند که آیا این حکم الهی است که قابل اظهار رأی نباشد، و یا مربوط به چگونگی تطبیق قوانین می‌باشد، اگر از قبیل دوم می‌بود، اظهار نظر می‌کردند، و اگر از قبیل اول می‌بود، تسلیم می‌شدند.

و در روایت بخاری در ارتباط شورای خلفای اسلامی چنین آمده است: «فَإِذَا وَضَحَ الْكِتَابُ أَوْ السُّنَّةُ لَمْ يَتَعَدَّوْهُ إِلَى غَيْرِهِ».

«در صورت بودن حکم قرآن و سنت از آن تجاوز نمی‌کردند».

مورد شورای خلفای راشدین در مسایلی بود که نص شرعی نمی‌بود، مسایلی که حکم آن از نصوص قرآن و حدیث معلوم می‌بود، هیچ‌گاه مورد شورا قرار نمی‌گرفت. و اما پارلمان در نظام دموکراسی عبارات از «قوه‌ی مقننه» و «مجلس قانونگذاری» است که از وظایف مهم آن تصویب، تعدیل یا لغو قوانین و فرامین تقنینی به اساس اکثریت محوری است.

و به همین دلیل در این مجالس قوانین زشت و احمقانه‌ای مانند: مجاز بون همجنس‌گرایی، و به رسمیت شناختن عقد ازدواج در میان دو فرد مذکر، و مشروعیت جنگ در برابر کشور و ملتیکه از اوامر طاغوتی استکبار جهانی سرپیچی می‌کنند و .. تصویب می‌گردد.

اعتبار کمیت نه کیفیت و حکومت اکثریت جاهل

در گذشته گفتیم که در انتخابات به سیستم دموکراسی معیار اکثریت کمی است، نه کیفی، بنابراین رأی یک دانشمند خبیر و آگاه با رأی یک جاهل، و رأی یک عالم پرهیزگار با رأی یک انسان منحرف و معتاد، و رأی یک مسلمان با کافر یکسان است. و تمام افراد کشور بصورت یکسان حق شرکت در انتخابات اعم از رأی دهی و کاندیداتوری را دارند، و بدینوسیله سرنوشت کشور و ملت به دست و آرای افراد جاهل طبق تعبیر قرآن اکثریت گمراه سپرده می‌شود.

ارسطو، پدر علم سیاست، دموکراسی را به عنوان شکل فاسد و گمراه حکومت، نوعی از حکمرانی مردم جاهل، محکوم کرد.

افلاطون، معلم او، آن را حکمرانی جهالت نامید.

ولکی (یکتن از دانشمندان) دموکراسی را این گونه توصیف کرد: «حکومت فقیرترین، جاهل‌ترین، ناشایسته‌ترین کسانی که لزوماً بسیار هم زیاد هستند».

در دموکراسی رأیها را می‌شمارند نه اینکه آنها را وزن کنند. اکثریت در مجلسها، هیئت‌های داور و کابینه‌ها طوری تصمیمات را اتخاذ می‌کنند که ممکن است خردمندان در اقلیت وانزوا قرار گیرند، و ابلهان کارها را پیش ببرند. وانگهی، نمایندگان منتخب مردم، حرفه‌ای، بی‌صلاحیت و بی‌تجربه‌اند. آنها مهارت مدیریت و فراست عملی ندارند.

به عقیده عده‌ای نظام حکومت از طریق انتخابات شکل حکومتی است که در آن به گوسفند حق انتخاب چوپان داده می‌شود، اما گوسفندان همچنان گوسفند می‌مانند.

اما اسلام این حق را برای تمام افراد اعم از افراد دانشمند و جاهل افراد نیک و بد نمی‌دهد، و نه از دیدگاه منطق اسلام رأی عالم با جاهل یکسان نمی‌باشد:

﴿قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ﴾ [الزمر: ۹].

«بگو آیا افراد دانشمند با افراد جاهل و نادان یکسانند؟».

از دیدگاه اسلام علما و دانشمندان و اهل بصیرتی که آشنائی به امور دارند، حق تعیین سرنوشت کشور را دارند، نه افراد جاهل و جنایت پیشه. در این مورد خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَإِذَا جَاءَهُمْ أَمْرٌ مِّنَ الْأَمْنِ أَوْ الْحُوفِ أَدَاعُوا بِهٖ وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَىٰ أُولِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنبِطُونَهُ مِنْهُمْ﴾ [النساء: ۸۳].

«و هنگامی که (خبری یا) کاری که موجب امن و ترس (از قبیل قوت و ضعف، و پیروزی و شکست و ..) به آنان می‌رسد آن را سریعاً در بین مردم پخش و شایع می‌کنند، اگر آنها چنین سخنان را به پیغمبر و فرماندهان خود واگذار می‌کردند (و خبرها را تنها به مسئولان امر گزارش می‌دادند) و تنها کسانی که اهل حل و عقد هستند از آن خبر می‌شدند، آنچه که می‌بایست و لازم بود از این خبر استفاده و درک می‌کردند (و این امر به نفع مسلمانان تمام می‌شد)».

این آیه مؤمنان را ارشاد می‌فرماید تا در مسایل مهم به مسئولین و سران عالم و کاردان مملکت مراجعه نمایند و مشورت و تصمیم‌گیری را حق علما و صاحب نظران می‌داند.

بنابراین علما و دانشمندان و اهل بصیرتی که آشنائی به امور دارند به تصمیم‌گیری سزاوارترند.

حضور و شرکت کفار و افراد جنایت‌پیشه در انتخابات و تعیین سرنوشت کشور، و مساوی قرار دادن آنها با افراد سالم و مؤمن و عضویت آنها در مجلس شورا نه تنها با روح اسلام بلکه با نصوص صریح قرآن منافات دارد، زیرا امانت‌داری و خیرخواه بودن مشاور از شرایط اساسی آن است، و قرآن کافران را دشمن اسلام و دشمن خدا معرفی می‌نماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ...﴾ [الممتحنة: ۱].

«ای مؤمنان! دشمنان من و دشمنان خود را دوست نگیرید».

همان‌گونه که آیه ۱۱۹ سوره آل عمران گماشتن کفار را در کارهای مهم از جمله مشاور و راز دار گرفتن آنها را حرام قرار داده است: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَتَّخِذُوا بَطَانَةَ مِّن دُونِكُمْ﴾ [آل عمران: ۱۱۹].

«ای مؤمنان کافران و بیگانگان را محرم اسرار خود قرار ندهید».

دقت و تأمل در مجالس شورای پیامبر ﷺ و خلفای راشدین نیز نشان می‌دهد که هیچ‌گاه هیچ کافری در مجالس شورای آنها عضویت نداشته است.

بلکه اسلام قانونی به عنوان «عهد» و «ذمه» دارد که تمام مصالح اقلیت کفار در آن در نظر گرفته شده است.

حکم زمامداری و عضویت زن در شوری

یکی از زشت‌ترین پیامبدهای انتخابات به سیستم دموکراسی اینستکه: برای زن حق تساوی در انتخابات - رأی دهی و کاندیداتوری - قایل است، و نتیجه‌ی این حق تساوی: - مساوات رأی زن با مرد - زمینه‌ی اختلاط زنان با مردان بی‌گانه، ترک حجاب شرعی، انتخاب زن به عنوان وکیل و گاهی زعامت سیاسی زن می‌باشد که هر کدام آن از دیدگاه اسلام گناهی است که ده‌ها گناهان بزرگ دیگر را در پی دارد.

اسلام آیین ربانی، و قانون یزدان جهان برج هانیان است. خدواند متعال این دین را به عنوان یک برنامه‌ی زندگی برای بشریت فرستاده، و در آن حقوق و نیازمندی همه‌ی افشار و طبقات مردم را در نظر گرفته است، و برای هر طبقه و قشری از مردم حقوقی متناسب با طبیعت و سرشت آن بطور عادلانه قایل شده است.

همچنان حقوقیکه اسلام برای زن قایل شده، امور ذیل در آن مدار اعتبار قرار گرفته است:

۱- اسلام حقوقی را برای زن امضاء می‌کند که سازگار با طبیعت فزیک و متناسب با فطرت آن می‌باشد.

۲- اسلام نظام اجتماعی است، از دیدگاه اسلام باید جامعه از تمام وسوسه‌های شهوت و عوامل هیجان‌انگیز حتی الامکان پاک و خالی باشد، تا نیروی فکری و جسمانی انسان در محیط پاک و آرام رشد کرده، وظیفه و تکلیف خود را به شکل درست انجام

داده بتواند.

۳- دامنه‌ی فعالیت زن جدا از گستره‌ی فعالیت مرد باشد و هریک از آنها کارهائی را انجام دهد که مطابق سرشت و نیروی جسمانی و عقلی‌شان باشد، سپس روابطشان طوری تنظیم گردد که در مقررات و محدوده‌ی دینی یار و یاور هم باشند و هیچ‌یک از آنها حق نداشته باشد که از این حدود تجاوز کرده و در امور دیگری مداخله نماید.

۴- مقام مرد در خانواده و جامعه مقام ریاست بوده و تمام اعضای خانواده تابع رئیس خانه باشند. با این مقدمه‌ی کوتاه به اصل موضوع برمی‌گردیم و می‌گوئیم: سپردن امور قضائی و سیاسی برای زنان و گماشتن آنها در همچوکار نه با طبیعت آنها سازگار است، و نه بانجام چنین وظایف امکان رعایت حجاب اسلامی است، و از نظر اسلام انجام کارهائیکه از لوازم آن اختلاط با مردان نامحرم، و یا بی‌حجابی بوده باشد، مجاز نیست به دلایل زیر:

۱- ﴿الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ﴾ [النساء: ۳۴].

«مردان سرپرست زنانند به دلیل آنکه خدا برخی از ایشان را بر برخی برتری داده و [نیز] به دلیل آنکه از اموالشان خرج می‌کنند».

۲- ﴿وَالرِّجَالُ عَلَى النِّسَاءِ دَرَجَةٌ﴾ { [البقرة: ۲۲۸]. «و مردان بر آنان (زنان) درجه برتری دارند».

از آیه‌ی سوره‌ی بقره بطور اجمال برتری مرد نسبت به زن، و از آیه‌ی سوره‌ی نساء قیوامیت و ریاست مرد بر زن با صراحت دانسته می‌شود.

منظور از این دو آیه برتری و سرپرستی مرد بر زن تنها در امور خانوادگی نیست - قسمیکه برخی از کوتاه‌فکران می‌پندارند- چرا که در لفظ آیه عنوان: «رجال» «نساء» و «قوامون» وارد شده که همه‌ی این الفاظ عامه است، و از آن قیوامیت مردان بر مطلق زنان در عرصه‌های زندگی - اعم از خانوادگی و سیاسی - استفاده می‌شود، لذا تمام علمای

تفسیر از عصر صحابه تا امروز بر عمومیت آیه، و اینکه قوامیت مرد بر زن در تمام شئون زندگی است، اجماع دارند.

علامه مودودی رحمته در مورد اینکه برخی مغرضین این آیه را در امور خانوادگی حمل کرده‌اند، می‌گوید:

«بی‌تردید آیه‌ی کریمه دلیل بر حرمت ریاست و زمام داری زنان بر مردان است، چرکه در صورتیکه زن نتواند در یک فامیل قیم و سرپرست بوده باشد، پس چطور زمام امور یک جامعه‌ی بزرگی که متشکل از هزاران خانواده است، بر عهده‌ی زن ضعیف سپرد؟».

۳- آیه‌ی: ﴿وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ﴾ [الأحزاب: ۳۳].

«در خانه‌هایتان قرار گیرید و مانند روزگار جاهلیت قدیم زینت‌های خود را آشکار مکنید». در این آیه دستور می‌دهد که زنها باید در خانه قرارگیرند و جز در موارد ضرورت که استثنای آن در دیگر نصوص آمده، از خانه‌های‌شان بیرون نشوند.

﴿قَدْ أَذِنَ اللَّهُ لَكُمْ أَنْ تَخْرُجْنَ لِحَوَائِكُنَّ﴾ [متفق علیه].

«غرض ضرورت بیرون رفتن‌تان را خداوند مجاز قرار داده‌است».

گرچند در این آیه‌ی کریمه خطاب به زنان پیامبر صلی الله علیه و آله است، ولی حکم آن مخصوص به آنها نیست، چرا که در این آیه و آیات قبل آن احکام و مسایلی را از قبیل: ﴿وَأَقِمْنَ الصَّلَاةَ وَآتِينَ الزَّكَاةَ وَأَطِعْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ﴾ [الأحزاب: ۳۳]. مطرح کرده که هیچ یکی آن مخصوص به آنها نبوده، بلکه شامل همه‌ی زنان مسلمان می‌باشد.

امام احمد بن حنبل حدیثی را با سند حسن به الفاظ ذیل روایت کرده که از آن عمومیت حکم این آیه درباره‌ی تمام زنان مسلمان دانسته می‌شود:

زنان انصار به حضور پیامبر صلی الله علیه و آله آمده چنین گفتند: «نحن مقصورات مخدرات قواعد

بیوت.....» «ما زنها حصار در خانه باحجاب و خانه‌نشین هستیم....».

این حدیث سکوتی با کمال صراحت این حقیقت را بازگو می‌کند که: زن -جز در

موارد استثنا- باید در خانه‌ها قرار گیرند.

موضوع استخدام زن در پست‌های سیاسی و اداری نه ضرورت است که مسلمانان به آن نیاز داشته باشند، و نه کدام دلیلی به بیرون رفتن زن از خانه بدین غرض وجود دارد که از این حکم عام ﴿وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ﴾ مستثنی شود. و از سوی دیگر موارد ضرورت توسط دانشمندان اسلامی، و فقهای مجتهدین در پرتو اصول و ضوابط کلی شریعت تعیین و تحدید می‌گردد، نه بر اساس هوا و هوس هوا خواهان دموکراسی.

این موضوع‌ها در حدیث‌های صحیح نبوی، و روایات اسلامی با تعبیرات گوناگون و به صورت صریح و گسترده باز تاب یافته است، و به عنوان مثال -نه حصر- چند دلیل از حدیث‌های صحیح ارائه می‌گردد:

۱- حدیث ابوبکره: «لَنْ يُفْلِحَ قَوْمٌ وَلَوْ أَمَرَهُمْ امْرَأَةٌ».

«ملتیکه زمام کار خود را بدست زن سپرد، هرگز رستگار نخواهد شد».

این حدیث صحیح و متفق علیه که تمام امت اسلامی در صحت آن اتفاق داشته، و هیچ شک و تردیدی در صحت آن نیست.

و همچنان مفهوم حدیث در مورد زمامداری زن -چه در بخش سیاسی و چه بخش اداری و قضائی- واضح و روشن است، زیرا پیامبر اسلام ﷺ امت خود را از پیامدهای ناگوار زمام داری زنان هشدار داده، با تعبیریکه شامل هر گروه، و ملت، در هر عصر و محیط می‌باشد فرمود: «هر قوم و ملتی زمام امور خود را -چه خورد و چه بزرگ- به زنی حواله کند، هرگز فلاح و رستگاری نصیب آن قوم نخواهد بود».

واژهی «امر» در این حدیث اسم جنس است، و اضافه آن به ضمیر «هم» که از صیغه‌های عموم محسوب می‌شود، بر عمومیت «امر» اعم از امور کوچک و بزرگ، امور سیاسی، اجتماعی، اداری و قضائی - دلالت می‌کند.

و هم چنان لفظ: «ولوا» که ریشه‌ی اصلی آن ولایت است، از لحاظ معنوی، و هم از

نظر شرعی منحصر بر زمامداری امور سیاسی و یا اداری نیست، بلکه شامل امور قضائی و غیر آن نیز می‌باشد، دقت کنید به حدیث صحیح زیر: «مَنْ وُلِّيَ الْقَضَاءَ فَقَدْ ذُبِحَ بِغَيْرِ سِكِّينٍ».

«شخصیکه قاضی شد، در حقیقت بدون چاقو کشته شده است».

پس این حدیث طبق تصریح علمای اسلام و شارحین حدیث و فقهای اسلام دلیل صریح و صحیح بر حرمت زمامداری زنان در امورسیاسی، اداری و قضائی، و انتخاب آنها به عنوان «وکیل» و نماینده‌ی مردم در پارلمان است^(۱).

۲- در حدیث صحیح که امام بخاری رحمته الله از طریق عبدالله بن عمر رضی الله عنهما نقل کرده چنین می‌خوانیم: «أَلَا كَلُّكُمْ رَاعٍ وَكَلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنِ رَعِيَّتِهِ... وَالْمَرْأَةُ رَاعِيَةٌ عَلَى أَهْلِ بَيْتِ زَوْجِهَا وَوَلَدِهِ وَهِيَ مَسْئُولَةٌ عَنْهُمْ».

«هر یک از شما سرپرست و در قبال زیر دستان خود مسؤولیت دارد. زن سرپرست امور خانه و تربیه‌ی فرزندان خود بوده و در برابر آن مسؤولیت دارد».

این حدیث بیانگر مسؤولیت هریک، و ساحه‌ی کار آنست، پیامبر صلی الله علیه و آله دایره‌ی مسؤولیت و زمامداری زن را تعیین و تحدید نموده با لفظ نهایت صریح که احتمال هیچ‌گونه تأویل در آن نیست فرمود که: «ساحه‌ی کار و مسؤولیت او در امور خانه و تربیه‌ی فرزندان می‌باشد».

آیا کارهای سیاسی، اداری زن با این حدیث سازگار است؟!.

۳- امام ترمذی از طریق عبدالله بن مسعود رضی الله عنه نقل کرده که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «الْمَرْأَةُ عَوْرَةٌ فَإِذَا حَرَجَتْ اسْتَشْرَفَهَا الشَّيْطَانُ».

۱- نه تنها رفتن زنان در پارلمان حرام است، بلکه اصل پارلمان‌های موجود، شرکت و عضویت در آنها مطلقاً با اصول اساسی دین مبین اسلام منافات دارد، زیرا طبق تعبیر هواداران پارلمان عبارت از «هیئت مقننه» است، و از دیدگاه منطبق اسلام هیچ یکی نه شخصی، و نه هیئت جز خداوند واحد قهار قانونگذار و قانون‌ساز نیست: ﴿إِن الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ﴾ ﴿أَفَحُكْمَ الْجَاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ﴾.

«تمام اعضای زن عورت است. هنگامیکه از خانه‌ی خود بیرون می‌شود، شیطان به او چشم می‌دوزد».

در این حدیث علاوه بر اینکه ساحه‌ی کار زن را محدود نموده، بیرون رفتن آنرا راه گسترش فحشا شمرده است.

پس در صورت گماردن زنان در پست‌های سیاسی، اداری و قضائی و برداشتن مرز بین زن و مرد این حدیث را چه توجیه باید کرد؟!.

افزون بر گذشته آزادی جنسی و اختلاط زن با مرد بیگانه چه در ادارات و چه در مراکز تعلیمی و تحصیلی نه تنها با حجاب اسلامی - که اسلام بخاطر حفظ و حمایت عفت و حشمت زن‌ها بر آنها فرض قرار داده است - منافات دارد، بلکه سرچشمه‌ی فساد و فحشا، و گاهی از آن عین فحشا تعبیر گردیده است. دلایل آتی را با اندک دقت بخوانید:

﴿وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَعْضُضْنَ مِنْ أَبْصَرِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا﴾ [النور: ۳۱].

«بگو به زنان مؤمنه: چشمان خود را از نامحرمان فرو گیرند (و چشم‌چرانی نکنند) و عورت‌های خویش را مصون دارند، و زینت خویش را نمایان نسازند».

و آیه‌ی: ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِرُؤُوسِكُمْ وَنِسَائِكُمُ الْمُؤْمِنَاتِ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلْبِيبِهِنَّ﴾ [الأحزاب: ۵۹].

«ای پیامبر! به همسران و دخترانت و زنان مسلمان بگو که: روسری‌های خود را بر خود فرو افکنند، این کار برای اینکه شناخته شوند، و مورد اذیت قرار نگیرند، بهتر است، الله همواره آمرزنده و مهربان است».

امام مسلم از ابوهریره روایت نموده که او از پیامبر ﷺ چنین نقل می‌کند:

«كُتِبَ عَلَى ابْنِ آدَمَ نَصِيبُهُ مِنَ الرِّثَا مُدْرِكُ ذَلِكَ لَا مَحَالَةَ، فَالْعَيْنَانِ زِنَاهُمَا النَّظَرُ، وَالْأُذُنَانِ زِنَاهُمَا الْإِسْتِمَاعُ، وَاللِّسَانُ زِنَاهُ الْكَلَامُ، وَالْيَدُ زِنَاهَا الْبَطْشُ، وَالرَّجُلُ زِنَاهَا الْخَطْيُ، وَالْقَلْبُ يَهْوَى وَيَتَمَنَّ، وَيُصَدِّقُ ذَلِكَ الْفَرْجُ وَيُكَذِّبُهُ».

«در حق هر انسان بهره‌ی از زنا مقرر شده است، و این بهره را به صورتی دریافت خواهد کرد:

زنای چشم نگاه به نامحرم است، و زنای گوش شنیدن سخن‌های تحریک‌آمیز است، و زنای زبان گفتار سخن‌های شهوت‌آمیز است، و زنای دست، دست دادن با نامحرم است، و زنای پا حرکت بسوی کار حرام است. نفس خواهش و تقاضی می‌کند، و شرمگاه آنرا یا تأیید و یا رد می‌نماید.»

در سنن ترمذی، ابوداود و دارمی روایت از علی بن ابی طالب آمده است که پیامبر ﷺ به او گفت: «لَا تُتَّبِعِ النَّظْرَةَ النَّظْرَةَ فَإِنَّ لَكَ الْأُولَىٰ وَلَيْسَتْ لَكَ الْآخِرَةُ».

«نظر پیهم مکن، و تنها نظر نخست از تو معاف است، و نگاه دوم برایت مجاز نیست...».

در روایت ترمذی و ابوداود می‌خوانیم که پیامبر ﷺ در مورد نظر بطور مطلق چنین ارشاد فرموده است: «كُلُّ عَيْنٍ زَانِيَةٌ». «هر نوع نگاه به بیگانه و نامحرم زنا محسوب می‌شود». طبق حدیث علی رضی الله عنه نخستین نگاه (نگاه تصادفی و بدون قصد) مجاز است، و آن هم به علت غیر اختیاری بودنش معاف است و اگر قصدا باشد نخستین نگاه هم معاف نیست.

و تکرار نظر حرام و دلیل به شهوانی بودن آنست.

حدیث ابوهریره و آخرین حدیث نگاه به زنان نامحرم را مطلقاً -چه با شهوت و یا غیر آن- حرام، و زنای چشم تعبیر نموده است.

با توجه به دلایل فوق، و احکام و آدابیکه در این آیه‌ها و حدیث‌ها غرض اصلاح اخلاقی و اجتماعی جامعه در نظر گرفته شده، با مجاز شمردن اشتغال زنان با مردان به شکل مختلط منافات ندارد؟

آیا حضور زنان در پست‌های سیاسی و ساعت‌های طولانی برای انجام وظیفه، با رعایت حجاب شرعی فوق می‌باشد؟

آیا ساحه‌ی کار آنها بصورت مختلط نیست؟ آیا نظر آنها به مردان و عکس آن تنها

یکبار و آنها نظرگذرا به صورت تصادفی می‌باشد؟ «إن لك النظرة الأولى، وإن عليك النظرة الثانية».

مگر این زنان با بیگانگان دست نمی‌دهند؟ و مرتکب زناى چشم نمی‌شوند؟! «الْيَدَانِ تَزْنِيَانِ وَزَنَاهُمَا الْبُطْشُ».

مگر آنها با مردان نامحرم -حتی با کافر- ملاقات خصوصی ندارند؟ گاهی وزیر، والی و... آنها را به ملاقات نمی‌پذیرند؟ و گاهی هم آنها مردان را به ملاقات خصوصی نمی‌پذیرند؟!.

آیا در این ملاقات‌های خصوصی محرم‌شان نیز همراه می‌باشد؟ هرگز نه!

پس چنین ملاقات‌های محرمانه را در پرتو حدیث زیر چه توجیه کرد؟

«لَا يَخْلُونَ رَجُلٌ بِامْرَأَةٍ إِلَّا كَانَ ثَالِثَهُمَا الشَّيْطَانُ».

«هیچ مردی با زنی تنها نمی‌شوند، مگر سوم آنها شیطان است».

«إِيَّاكُمْ وَالْدُّخُولَ عَلَى النِّسَاءِ.....» «از ورود به زنان نامحرم خود داری نمایند».

علاوه بر آنچه که گذشت، استخدام زن در ادارات و فرستادن آنها در مجالس شوری مفساد بی‌شمار دیگری چون اختلاط آنها با مردان بیگانه، ترک حجاب شرعی، دست دادن به مردان نامحرم، ملاقات‌های محرمانه، نشر و پخش هزارها قطعه عکس هنگام کمپاین انتخابات، خودنمایی و خودآرائی نه تنها در محضر چند مرد، بلکه در سطح رسانه‌ها، حضور یافتن به حضور مردان نامحرم با لباس زینت و عطر آگین و... را دربر دارد:

«إن امرأة إذا استعطرت فمرت على قوم ليجدوا ريحها فهي زانية».

«زنی عطر زده از نزد مردان می‌گذرد، تا بوی خوش آن در مشام آنها برسد، آن زن زناکار

محسوب می‌گردد».

حکم فوق تنها درباره‌ی عبور زن از نزد مرد است، و در صورتیکه عطر زده در مجالس

مردها حضور می‌یابد حکم آن شدیدتر خواهد بود.

هواداران انتخابات، تمام این مفاصد را نادیده گرفته، و با تحریف آیه‌های صریح، و حدیث‌های صحیح نبوی با کمال وقاحت بر آن صیغه‌ی شرعی می‌دهند. اگر گماردن زنان در پست‌های سیاسی و اداری حق مسلم شرعی زنان می‌بود، باید در عصر نبوت، و یا عصر خلفای راشدین این حق برایشان داده می‌شد، و حد اقل یک مصداقی به عنوان دلیل مجاز بودن آن پیدا می‌کرد.

در عصر نبوت و خلفای راشدین چند زن مسلمان عضویت شوری را داشتند؟ و چند تن آنها به عنوان قاضی یا والی و... گماشته شدند؟^(۱)

با کمال قاطعیت باید گفت: هرگز ثابت نه شده که زنان زمان پیامبر ﷺ و عصر خلفای راشدین حتی در یک مورد زمامداری امور مسلمانان را -نه در امور سیاسی و اداری، و نه قضائی و نه غیر آن را- به عهده گرفته باشند، درحالیکه زنان آن عصر شاهد عینی نزول قرآن بوده دین را به صورت مستقیم از زبان پیامبر ﷺ آموختند، فهم، دانش، تقوی و فقاقت آنها نسبت به زنان امروز -که حتی به الفبای زبان دین و قرآن آشنائی ندارند- بمراتب بالاتر بود.

پس این سیرت عملی و واقعی پیامبر ﷺ و یاران گرامی وی به ویژه خلفای راشدین دلیل دیگری بر حرمت اجرای وظیفه‌ی زنان به شکل مختلط با مردان است. و روی این حکمت و فلسفه زنان از شرکت در جهاد، نماز جمعه و جماعت معاف‌اند.

و از سوی دیگر انتخاب شخصی به عنوان زعیم سیاسی و یا نماینده‌ی مردم، در حقیقت سپردن مسؤولیت بزرگی بر آنست، هر شخصی اهل آن نیست که این مسؤولیت

۱- برخی از منحرفان به روایت جعلی که گویا عمرؓ در دورهٔ خلافت خود زنی را بنام ام عبد الله، به عنوان شاروال در مراقبت امور شهری گماشته بود، تمسک می‌جویند.

ولی حقیقت اینستکه: این روایتی را که به عمرؓ نسبت می‌دهند، حتی سند ضعیف هم ندارد، بلکه کاملاً بی‌اساس و موضوع است.

بر عهده‌ی آن گذاشته شود، عهده‌دار آن باید دارای صفات ویژه‌ای مانند: علم، امانت داری، صداقت، عدالت، درایت و... بوده باشد.

با توجه به این شرایط زن نمی‌تواند زمامدار و یا نماینده‌ی مردم باشد، زیرا به شهادت پیامبر ﷺ زنان از عقل و دیانت کامل برخوردار نمی‌باشند:

«مَا رَأَيْتُ مِنْ نَاقِصَاتِ عَقْلِ وَدِينٍ». [روایت بخاری و مسلم].

«هیچ ناقص‌العقل و ناقص‌دین را ندیدم که مانند شما عقل افراد دانا و هوشیار را برابند.»
سپس نقص عقل زنان را توضیح داده فرمود: «أَلَيْسَ شَهَادَةُ الْمَرْأَةِ مِثْلُ نِصْفِ شَهَادَةِ الرَّجُلِ؟».

«مگر شهادت یک زن مانند نصف شهادت یک مرد نیست؟».

در صورتیکه شهادت زن در معاملات عادی و ناچیز شهادت کامل محسوب نمی‌شود، و تحت تأثیر احساسات و عواطف نمی‌توانند این شهادت را به صورت کامل ادا نمایند، پس چگونه کارهای مهم جامعه را بر عهده‌ی ناقص‌العقل و دین سپرد؟ و چگونه از عهده‌ی این کار بدر آمده می‌توانند؟!.

گفتار صادق امین کاملاً بجا است: «لَنْ يُفْلِحَ قَوْمٌ وَلَوْ أَمَرَهُمْ امْرَأَةٌ».

ایتلاف‌های نامیمون

نه تنها در افغانستان بلکه در تمام جهان اسلام شاهد این حقیقت هستیم که هواداران انتخابات بخاطر مبارزات انتخاباتی و برنده شدن در آن با گروه‌ها و احزاب الحادی و لائیک و احزاب ملیت‌گراها که سال‌ها به آنها درستیز بوده، و فتوهای کفر و الحاد و گوناگون دیگر را در ضد آنها صادر می‌کردند، بخاطر رسیدن بقدرت بدون در نظر داشت حکم شرعی آن ایتلاف نموده، آنها را دوست و برادر صمیمی خود خوانده می‌گویند: این گروه‌ها از افکار انحرافی خود رجوع کرده‌اند، و یا اینکه ما بخاطر مصالح عظمای کشور

ایتلاف نمودیم.

در این ایتلاف‌های نامقدس، و موقف‌گیری‌های ضد و نقیض دو چیز قابل توجه است:

۱- همواره اسلام گراهای نام نهاد (هواداران انتخابات) احزاب و گروهی که شامل ایتلاف نامیمون آنها باشند، درباره‌ی آنها سخنانی از قبیل: این‌ها توبه کرده‌اند، اینها از افکار انحرافی خود رجوع نموده‌اند، این‌ها نسبت به گذشته‌های خود اظهار ندامت نموده‌اند، و اینها اینهای دیگر را زمزمه می‌کنند.

و هنگامیکه این احزاب به هدف خود نایل نیامدند، و پایه‌های ایتلاف سست شد، دوباره این تزکیه‌های غیر مسؤولانه از زبان آنها شنیده نمی‌شود.

و هرگاه شکل ایتلاف تغییر نمود، و با گروه‌های دیگری ایتلاف نمودند، به تزکیه‌ی گروه‌های مجدد پرداخته، و هم پیمانان قبلی‌شان را که داخل ایتلاف کنونی‌شان نیستند، به همان فتوهای قبلی از دایره‌ی اسلام بیرون می‌کنند.

بدین طریق توبه را که یک حکم شرعی است، و هم‌چنین فتوای: کفر، الحاد و فسق شخص و گروه را تابع هوا و هوس‌ها و منافع شخصی و حزبی خود قرار می‌دهند.

۲- ایتلاف بخاطر منافع:

مصلحت‌گرایان - هواداران انتخابات - همیشه دلیل ایتلاف با احزاب لائیک را مصالح علیای کشور و گاهی مصالح اسلام عنوان می‌کنند، در حالیکه تاریخ معاصر شاهد این واقعت است که مصالح اسلام و کشورها در بسیاری از موارد در بقای حکومت برحال بوده، و ایتلاف احزاب باعث اختلال امن گردیده و تشنج را بار آورده است.

با دقت بگوییم: این ایتلاف‌ها بخاطر مصلحت بوده، نه مصلحت اسلام، و نه مصلحت جامعه، بلکه مصلحت افراد و احزاب شامل ایتلاف.

و از نظر شرعی بررسی کنیم، آیا اسلام اجازه می‌دهد که موضوع «ولاء و براء» را که از اساسات اسلام است، نادیده گرفته بخاطر مصالح خود با افراد و گروه‌های انحرافی

ایتلاف نماییم، و با آنها پیمان دوستی ببندیم؟

قرآن کریم بطور مشخص همان دوستی‌ها و ایتلاف‌ها را که غرض منافع مادی صورت می‌گیرد، تهدید نموده می‌فرماید: ﴿قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَتِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَمَسَاكِينُ تَرْضَوْنَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ ﴿۲۴﴾ [التوبة: ۲۴].

«بگو اگر پدران و پسران و برادران و زنان و خاندان شما و اموالی که گرد آورده‌اید و تجارتی که از کسادهای بیمناکید و خانه‌هایی را که خوش می‌دارید نزد شما از خدا و پیامبرش و جهاد در راه وی دوست داشتنی‌تر است، پس منتظر باشید تا خدا فرمانش را [به اجرا در] آورد و خداوند گروه فاسقان را راهنمایی نمی‌کند».

در آیت‌های متعدد می‌خوانیم که دوستی افراد منحرف با ایمان منافات داشته، و هر که با آنها پیمان دوستی می‌بندد، از جمله‌ی ایشان محسوب می‌گردد:

﴿لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِنْهُ وَيُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ أُولَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴿۲۲﴾ [المجادلة: ۲۲]. «قومی را نیابی که به خدا و روز بازپسین ایمان داشته باشند [و] کسانی را که با خدا و رسولش مخالفت کرده‌اند هر چند پدرانشان یا پسرانشان یا برادرانشان یا عشیره آنان باشند دوست بدارند، در دل اینهاست که [خدا] ایمان را نوشته و آنها را با روحی از جانب خود تایید کرده است».

خداوند متعال در این آیه یک مقایسه‌ای را برقرار نموده که یک جهت ایمان به خدا و قیامت قرار گرفته، و جهت دیگر دشمنی و مخالفت حکم خدا و رسول است، پس این دو چیز متضاد با هم جمع نمی‌شوند، و هیچ کسی که به الله و روز جزا ایمان داشته باشد، با افراد و احزابیکه در برابر حکم خدا و پیامبرش جهت‌گیری دارند، دوستی نخواهد

نمود.

﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَرَىٰ أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنكُمْ فَإِنَّهُ مِنَّهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ ﴿٥١﴾﴾ [المائدة: ٥١].

«ای مؤمنان! یهود و نصاری را دوستان [خود] مگیرید [که] بعضی از آنان دوستان بعضی دیگرند و هر کس از شما آنها را به دوستی گیرد از آنان خواهد بود».

چند حزبی

اسلام آیین وحدت و یکپارچگی است، رمز موفقیت و سعادت مسلمانان را در اتحاد و وحدت می‌داند، و از هرگونه تفرقه و پراکندگی و روی هر انگیزه و به هر عنوان بوده باشد، بیزار است.

در احادیث فراوانی به لزوم و اهمیت این اتحاد و اخوت ایمانی با عبارات مختلفی اشاره شده است: «الْمُؤْمِنَ لِلْمُؤْمِنِ كَالْبُنْيَانِ يَشُدُّ بَعْضُهُ بَعْضًا».

«افراد با ایمان نسبت به یکدیگر همانند اجزای یک ساختمان‌اند که هر جزئی از آن جز دیگر را محکم نگاه می‌دارد».

«الْمُسْلِمُ أَخُو الْمُسْلِمِ، لَا يَظْلِمُهُ وَلَا يُجْدَلُهُ...».

«مسلمان برادر مسلمان است، به او ستم نمی‌کند، و او را خوار و تنها نمی‌گذارد».

و نیز می‌فرماید: «مَثَلُ الْمُؤْمِنِينَ فِي تَوَادُّهِمْ وَتَرَاحُمِهِمْ وَتَعَاطُفِهِمْ مَثَلُ الْجَسَدِ إِذَا اشْتَكَى مِنْهُ عُضْوٌ تَدَاعَى لَهُ سَائِرُ الْجَسَدِ بِالسَّهْرِ وَالْحَمَى».

«افراد با ایمان در دوستی و نیکی و ترحم بر یکدیگر همچون اعضای یک پیکراند که چون عضوی از آن رنجور و دردمند شود، اعضای دیگر قرار و آرامش نخواهد داشت».

مشروعیت دادن به سیستم چند حزبی، و وجود اپوزسیون و فعالیت آن در انتخابات و رسیدن به پارلمان و حصول حکومت از اساسات دموکراسی بشمار می‌رود.

از دیدگاه اسلام نتیجه‌ی حتمی و انکار ناپذیر چند حزبی تعصب کورکورانه برای

حزب، اختلاف و تفرقه است که با اصل مسلم شرعی «اخوت اسلامی» و وحدت و یکپارچگی مسلمانان منافات دارد.

قرآن مسلمانان را از اختلاف و تفرقه برحذر داشته می‌فرماید:

﴿وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَاخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَأُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ﴾ [آل عمران: ۱۰۵]. «مانند کسانی نباشید که پراکنده شدند و اختلاف کردند، پس از آنکه دلایل روشن پروردگار به آنان رسید».

و در آیه‌ی دیگر مسلمانان را از عواقب زشت اختلاف و تفرقه هشدار داده، نفاق و تفرقه را ردیف عذاب‌های آسمانی، صاعقه‌ها و زلزله‌ها قرار داده‌است:

﴿قُلْ هُوَ الْقَادِرُ عَلَىٰ أَنْ يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ عَذَابًا مِّنْ فَوْقِكُمْ أَوْ مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِكُمْ أَوْ يَلْبَسَكُمْ شِيْعًا وَيُذِيقَ بَعْضَكُمْ بَأْسَ بَعْضٍ﴾ [الأنعام: ۶].

«بگو: او قادر است که از بالا یا از زیر پای شما عذابی بر شما بفرستد، یا بصورت دسته‌های پراکنده شما را باهم بیامیزد، و طعم جنگ و خون‌ریزی را به بعضی به وسیله‌ی بعضی دیگر بچشاند....».

قرآن نتیجه‌ی اختلاف و تفرقه را شکست، ذلت، از میان رفتن قوت و قدرت، هیبت و عظمت مسلمانان می‌داند: ﴿وَلَا تَنَزَعُوا فِتْفَشَلُوا وَتَذَهَبَ رِيحُكُمْ وَأَصْبِرُوا﴾ [الأنفال: ۴۶]. «نزاع و کشمکش نکنید، تا سست نشوید، و قدرت و شوکت شما از میان نرود، صبر و استقامت کنید».

زیرا جامعه‌ی که اساس قدرت و ارکان همبستگی‌های آن با تیشه‌های تفرقه کوبیده شود، سرزمین آنان برای همیشه جولانگاه بیگانگان و قلمرو حکومت استعمارگران بوده، هیبت و عظمت‌شان از دست می‌رود.

بلکه چند حزبی را قرآن مرادف تفرقه و نفاق معرفی نموده، و در آیات متعدد با عبارات مختلف مورد نکوهش قرار داده‌است:

﴿وَمَنْ يَكْفُرْ بِهِ مِنْ الْأَحْزَابِ فَأَلْتَارُ مَوْعِدُهُ﴾ [هود: ۱۷].

«هرکس از گروهها به قرآن ایمان نیاورد، میعادگاه او آتش است».

﴿وَمِنَ الْأَحْزَابِ مَنْ يُنْكِرُ بَعْضَهُ﴾ [الرعد: ۳۶].

«از میان گروه‌های کسانی هستند که قسمتی از قرآن را نمی‌پذیرند».

﴿فَاخْتَلَفَ الْأَحْزَابُ مِنْ بَيْنِهِمْ﴾ [مریم: ۳۷].

«گروه‌ها در میان خود اختلاف کردند».

﴿وَتَمُودٌ وَقَوْمٌ لُوطٍ وَأَصْحَابُ لَيْكَةَ أُولَئِكَ الْأَحْزَابُ﴾ [ص: ۱۳].

«قوم ثمود، قوم لوط و مردمان‌ایکه اینهاند احزاب و دسته‌ها».

﴿وَلَمَّا رَأَى الْمُؤْمِنُونَ الْأَحْزَابَ﴾ [الأحزاب: ۲۲].

«هنگامیکه مؤمنان احزاب و گروه مختلف کفار را دیدند».

در آیه‌ی اول و دوم، کفر و انکار را صفت احزاب قرار داده، و در آیه‌ی سوم اختلاف و تفریق را نتیجه‌ی گروه‌گرایی معرفی نموده است.

و در آیه چهارم قوم ثمود، قوم لوط و باشندگان‌ایکه که در نتیجه‌ی کفر و تکذیب‌شان هلاک گردیدند، قرآن از آنها با صیغه‌ی حصر «احزاب» تعبیر نمود.

همان‌گونه که آیه‌ی سوره‌ی احزاب تشکیل گروه و اقوام مختلف کفار را در برابر مسلمانان احزاب تعبیر نمود، زیرا مسلمانان با اختلاف موقعیت‌های جغرافیایی، و تفاوت رنگ، نژاد، زبان و ... همه یک گروه محسوب می‌گردند.

در حدیث‌های متعددی می‌خوانیم که پیامبر ﷺ مسلمانان را از تفرقه و چند حزبی‌بودن برحذر داشته، و مسیر تحزب و فرقه‌گرایی را گمراهی و آتش دوزخ پیش‌بینی کرده است:

﴿إِنَّ هَذِهِ الْأُمَّةَ سَتَفْتَرِقُ عَلَى ثَلَاثٍ وَسَبْعِينَ فِرْقَةً كُلُّهَا فِي النَّارِ إِلَّا وَاحِدَةً. قالوا: من هي؟

قال: من كان على مثل ما عليه أنا وأصحابي﴾.

«این امت بر هفتاد و سه گروه تقسیم می‌گردد که تمام این گروه‌ها به استثنای یکی آن مستحق دوزخ‌اند، و این گروه نجات‌یابنده گروهی‌اند که بر راه و روش پیامبر و یاران گران وی

بوده باشند».

مگر نتایج تلخی چون ذلت و خواری مسلمانان جهان، سقوط خلافت - که رمز وحدت و یکبارچگی مسلمان بود-، از دست دادن عظمت دیرین شان و .. ثمره‌ی اختلاف مسلمانان نیست؟

مگر رمز شکست مجاهدین افغانستان و از میان رفتن ثمره‌ی این جهاد تفرقه و چند حزبی نبود؟

آیا انتخابات زمینه‌ساز برای برانگیختن تعصب‌های لسانی، نژادی، منطوقی و چند حزبی نیست؟

وعده‌های خیالی دروغین

در واقع عوام فریبان زیرک با وعده‌های خیالی دروغین، با سخنان پرطنین، اما اغلب بی‌معنی و واهی، مردم را به دادن رأی مثبت و منفی به این یا آن حزب و شخص فرا می‌خوانند، آنها را اغفال می‌کنند. همین‌طور، در میان آنها احساس دروغینی از برابری و خطای ذهن به وجود می‌آورند که برای حکومت کردن بر کشور مانند هرکس دیگر مناسب‌اند.

مبارزه‌ی طبقاتی

وقتی پولداران در برابر تهیدستان و بی‌نویان قرار گیرند، انتخابات را می‌برند. وقتی هم که در قدرت باشند قوانینی تصویب می‌کنند که به سود ثروت اندوزی باشد. این رفتار ترجیحی به سود طبقه‌ی توانگران مبارزه‌ی طبقاتی را تشدید و موارتهای زندگی تهیدستان را بیشتر می‌کند.

انتخابات بذر نارضایی را در میان توده‌های فقیر می‌کارد و این نارضایی ممکن است سرانجام به انقلاب منجر شود.

انتخابات از لحاظ اخلاقی

از لحاظ اخلاقی مردم را فرومایه می‌گرداند. مبارزات پرتزویر و بهتان آمیزی که احزاب سیاسی به راه می‌اندازند نه تنها مسائل را مبتذل، بلکه فساد را نیز زیاد می‌کند. انتخابات رهبران را فاقد اصول یا مرام اخلاقی می‌کند، و توده‌ها را به آدم‌های مصنوعی تبدیل می‌نماید. و دستگاه اداری هم فاسد می‌شود.

هزینه‌ی زیاد حکومت و ملت

انتخابات دموکراسی پر هزینه‌ترین شکل حکومت است، مبالغ هنگفتی صرف تبلیغات و برگزاری انتخابات می‌شود.

در کشور ثروتمندی مانند آمریکا، میلیون‌ها دالر در انتخابات ریاست جمهوری و مجلس سنا خرج می‌شود. و در کشورهای درحال رشد فقیر هم وضع به همین منوال است.

از پول‌های هنگفتی که توسط اداره و کمیسیون انتخابات و کاندیدان صرف انتخابات و نمایندگان می‌شود، بهتر از این می‌توان استفاده کرد و در زمینه‌های: بازسازی، احداث فابریکه‌ها، زمینه‌سازی برای کارایی افراد بیکار، احداث مکاتب، مساجد و تولید ملی سرمایه‌گذاری نمود.

ایرادها در مورد مشروعیت انتخابات

آیا رأی دهی شهادت است؟

هواداران نظام دموکراسی و برخی از ملا نماهای منحرف رای دهی را به شهادت مقایسه نموده برای مشروعیت بخشیدن به این نظام شیطانی و سیستم طاغوتی به دلایل و نصوصی که در مورد شهادت وارد شده استناد نموده، با کمال وقاحت عدم شرکت در انتخابات را کتمان شهادت و گناه می‌دانند:

﴿وَلَا تَكْتُمُوا الشَّهَادَةَ وَمَنْ يَكْتُمْهَا فَإِنَّهُ آثِمٌ قَلْبُهُ﴾ [البقرة: ۲۸۳].

«شهادت را کتمان نکنید، و هر که آن را کتمان کند، قلبش گناهکار است.»

در توضیح این استدلال باید گفت: آیا انتخابات سیستم اسلامی برای زعامت است و یا از اصول نظام‌های ساخته‌ی بشر است؟

در این شکی نیست که انتخابات سیستم دموکراسی برای رسیدن به قدرت، و از ساخته و پرداخته‌ی افکار بشر، و به هوا و هوس‌های بشری برمی‌گردد که قرآن از آن به «جاهلیت» و «هوا پرستی» تعبیر می‌نماید: ﴿أَفَحُكْمَ الْجَاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ﴾ [المائدة: ۵۰].

«آیا با سرپیچی از قانون الهی جویائی قانون جاهلیت‌اند.»

﴿أَفَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ وَأَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَىٰ عِلْمٍ...﴾ [الجاثية: ۲۳].

«پس آیا دیدی کسی را که هوس خویش را معبود خود قرار داده و خدا او را دانسته گمراه گردانیده.»

قرآن ایمان و عدالت را شرط اساسی شهادت قرار داده‌است که شهادت فرد غیر مؤمن و غیر عادل بر اساس نصوص صریح قرآن قابل پذیرش نمی‌باشد:

﴿وَأَشْهِدُوا ذَوَىٰ عَدْلٍ﴾ [الطلاق: ۲]. «و دو تن [مرد] عادل را از میان خود گواه گیرید.»

بر مبنای این آیه باید شاهدان: مؤمن، عادل و مرد باشند. و عادل از دیدگاه شرع شخصی که از گناهان کبیره اجتناب نموده، و به گناهان صغیره اصرار نرزد.

و اصل مسلم دیگری که اسلام در مورد شهادت دارد این است که شهادت دو زن به مثابه‌ی یک مرد بوده، و در مواردی هم چون حدود، قصاص و ... زن حق شهادت را ندارد:

﴿وَأَسْتَشْهِدُوا شَهِدَيْنِ مِنْ رِجَالِكُمْ فَإِنْ لَمْ يَكُونَا رَجُلَيْنِ فَرَجُلٌ وَامْرَأَتَانِ مِمَّن تَرْضَوْنَ مِنَ الشُّهَدَاءِ﴾ [البقرة: ۲۸۲].

«و دو شاهد از مردانتان را به شهادت طلبید، پس اگر دو مرد نبودند، مردی را با دو زن، از میان گواهانی که (به عدالت آنان) رضایت دارید (گواه بگیرید)، تا (اگر) یکی از آن دو (زن)

فراموش کرد، (زن) دیگر، وی را یادآوری کند».

اکنون از مفتیانی که بر چهره نازیبای خود لباس زیبای اسلام را پوشانده به سیستم‌های طاغوتی مشروعیت می‌بخشند می‌پرسیم:

طبق تعبیر و تحریف شما رأی دهی شهادت بوده باشد، آیا شرط شهادت در این رأی دهی‌ها منطبق است؟

شما بهتر می‌دانید که کمیسیون انتخابات برای کارت رأی‌گیری، و برای کاندیدان چه شرایطی دارد؟ آیا از شرایط آن عدالت رأی‌دهنده و یا کاندید است؟!.

و یا اینکه هر تبعه‌ی کشور محکوم به جرایم نباشد، حق شرکت را دارد! و آن جرایم هم طبق نظام دموکراسی عبارت از تعدی به حقوق دیگران است، چون تخلف از احکام الهی از دیدگاه آنها عمل شخصی است، جرم محسوب نمی‌گردد.

آیا افراد فاسق، فاجر و بی‌بندوبار حتی معتاد به مواد مخدر حق رأی دهی را ندارند؟

آیا کفار چون هندوها، کمونیست‌ها و سیکولاریست‌ها و ... حق رأی دهی را ندارند؟

این کدام شهادت و کدام عدالت است؟!.

آیا در انتخابات جهان امروز موازین شرعی در شهادت زن مدار اعتبار قرار می‌گیرد؟!.

آیا رأی دوزن یک رأی محسوب می‌شود و یا اینکه این اصل شرعی را نقض حق زن،

وزن ستیزی می‌پندارند؟

توصیه‌ی ما برای شیفتگان نظام غرب و هواداران انتخابات اینست:

شما خود بهتر می‌دانید که: هدف شما رسیدن به قدرت از هر طریق و بهر وسیله‌ای

بوده باشد، و یا بدست آوردن پول ناچیز در برابر کمپاین این و آن است، بنابراین بهتر

برایتان اینست که این اهداف خود را از راه‌های دیگر بدست بیارید، نه با تحریف آیات و

نصوص شرعی نظام‌های طاغوتی را صبغی شرعی و رنگ اسلامی داد، چون این کار از

دیدگاه قرآن منافقتی بیش نیست:

﴿يَخْلِفُونَ بِاللَّهِ إِنْ أَرَدْنَا إِلَّا إِحْسَانًا وَتَوْفِيقًا﴾ ﴿٦٦﴾ أُولَئِكَ الَّذِينَ يَعْلَمُ اللَّهُ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ وَعِظْهُمْ وَقُلْ لَهُمْ فِي أَنْفُسِهِمْ قَوْلًا بَلِيغًا ﴿٦٣﴾ [النساء: ٦٣-٦٤].

«به خدا سوگند یاد می‌کنند که ما جز نیکویی و موافقت قصدی نداشتیم. اینان همان کسانی که خدا می‌داند چه در دل دارند پس از آنان روی برتاب و [لی] پندشان ده و با آنها سخنی رسا که در دلشان [مؤثر] افتد بگوی.»

آیا می‌توان انتخابات را امانت، و کاندیدا را اهل این امانت شمرد؟